



## حقوق تملک آب، چالشی در ترویج پایداری منابع طبیعی

### آرمان بخشی جهرمی<sup>۱</sup>، داریوش حیاتی<sup>۲</sup>

#### چکیده

ترویج با رسالت تغییر در رفتار، مهم‌ترین هدفش در حوزه منابع طبیعی متمرکز بر ارتقا دامنه دانش و دیدگاه‌های مرتبط با حفاظت از منابع طبیعی و همچنین آگاه‌سازی نیازهای واقعی این عرصه می‌باشد. ترویج، علی‌رغم اهمیت موضوع، تاکنون وارد حوزه‌های حقوقی منابع طبیعی و قوانین آب نشده و در فعالیت‌های گذشته و برنامه‌های آینده خود نیز اثری از آن مشاهده نمی‌شود. از طرفی، حقوق آب در کشور ایران علی‌رغم اهمیتی که با توجه به شرایط اقلیمی خشک و کم آب می‌تواند داشته باشد، تاکنون جایگاه ویژه خود را بدست نیاورده است، شاهد آن، اینکه در فرهنگ‌های حقوقی تعریف خاصی از آن یافت نمی‌شود. حقوق آب مباحث مربوط به ماهیت حقوقی و مالکیت آب و نحوه بهره برداری از آن و اختیارات و وظایف دولت و افراد جامعه نسبت به منابع و مجاری آب‌های کشور اعم از سطحی و زیرزمینی را بررسی می‌کند. از مهم‌ترین چالش‌ها و مباحث بحث‌برانگیز حقوق آب که تاثیر بسیاری بر منابع طبیعی دارد، می‌توان به موضوع «تملک آب» اشاره کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بحث کلان تملک خصوصی و یا عمومی آب، موضوعی چالش‌زا بوده که تدوین استراتژی‌های پایداری/ناپایداری منابع آب، تا حد بسیار زیادی تحت تاثیر آن است. از طرفی اختلافات اساسی در خصوص تملک آب قابل مشاهده است. نتایج این پژوهش نشان داد که بر اساس قانون ملی شدن آب (۱۳۴۷)، تردید در قابل تملک بودن آب وجود دارد، بر اساس قانون مدنی، آب از مشترکات و قابل حیات و تملک است، بر اساس نظر اکثریت فقها، آب از مشترکات (اموال مباحه) و قابل حیات و تملک است، بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی، «آب از مصادیق انفال و ثروتهای عمومی است» و لذا در قابل تملک بودن آن تردید وجود دارد، بر اساس نظر شورای نگهبان، آب از انفال نیست، بلکه از مشترکات و در اختیار حکومت اسلامی است و دولت مسئول حفظ، اجازه و نظارت بر بهره‌برداری آب است و نهایتاً اینکه بر اساس قانون توزیع عادلانه آب (۱۳۶۱)، آب از مشترکات است و آب تحت شرایط خاصی قابل تملک است. پیامد این موضوع، تفسیرهایی متفاوت، اعلام نظرهای کارشناسی مختلف و صدور رای‌هایی گاهاً متناقض است. نتیجه آنکه با تشدد آراء و تعدد قوانین موجود و تضادهای مهمی که در مبحث تملک آب بعنوان بحران اساسی زیست‌محیطی قرن حاضر وجود دارد، بستر نرم‌افزاری مناسبی برای حفاظت از منابع آبی وجود ندارد. براین اساس پیشنهاد می‌گردد که تیمی متشکل از فقها، کارشناسان فنی و حقوقی آب، سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران تشکیل و با مدنظر قرار دادن بحران آب و معضلات زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از آن در خصوص حقوق آب از جمله بحث مالکیت آب، به یک اجماع فقهی-فنی برسند که خروجی آن بتواند بعنوان سندی ملی-شرعی، مبنای سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: حقوق آب، تملک آب، قوانین آب، منابع آب، توسعه پایدار

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی بخش تحقیقات اقتصادی، اجتماعی و ترویجی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان فارس

<sup>۲</sup> استاد بخش ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز



## مقدمه

حقوق مالکیت آب، زیر مجموعه‌ای از مبحث کلان «حقوق آب»<sup>۳</sup> است. هاگسون (Hodgson, ۲۰۰۶) بیان می‌کند که هیچ تعریف پذیرفته جهان‌شمولی برای اصطلاح «حقوق آب» وجود ندارد و این واژه در زمینه‌های مختلف و حوزه‌های قضایی مختلف به معانی کاملاً متفاوت بکار گرفته می‌شود. بخشی از آن به این علت است که ادراک<sup>۴</sup> از آب و حقوق آب به‌طور چشمگیری در سراسر جهان متفاوت است و قوانین آب و متعاقب آن حقوق آب، منعکس کننده برداشتهای<sup>۵</sup> اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از آب است. این برداشتهای نیز تحت تاثیر مجموعه‌ای از عوامل اقلیمی، جغرافیایی، تغییرات شدید میزان دسترسی به منابع آبی و همچنین شیوه استفاده از آب، شکل می‌گیرد. از دیدگاه ایزا و استاین (Iza & Stein, ۲۰۰۸)، یک ساختار قانونی برای آب بایستی جامع بوده و دربرگیرنده ملاحظات عدالت، کارایی و پایداری<sup>۶</sup> باشد. «قوانین یکپارچه آب» بایستی حقوق آب را بنا نهد و منجر به تخصیص عادلانه آب، حفظ کیفیت آب برای استفاده انسان و اکوسیستم، و ایجاد یک «ساختار نهادی مدیریت آب»<sup>۷</sup> گردد. در یک جمع‌بندی، نویسندگان این مقاله، حقوق آب را چنین تعریف می‌کنند:

«مجموعه قوانین، مسائل شرعی، عرف و سنت مرتبط با مالکیت، خرید، فروش، آلودگی، استحصال و استفاده از آب‌های سطحی و زیرزمینی و حریم منابع

### حقوق آب

بنابراین جنبه‌های متعددی در حقوق آب مطرح است، ولی این مقاله بر «مالکیت و بهره‌برداری آب» در راستای پایداری منابع آب تمرکز دارد.

از دیدگاه حقوق آب، تاریخ معاصر ایران را می‌توان به دو دوره متمایز که هریک زیربخش‌های خود را دارد، تقسیم‌بندی نمود. دوره اول مربوط به سال‌های ۱۲۸۵ (سال تاسیس مجلس و تدوین اولین قانون اساسی ایران) تا دهه ۱۳۴۰ است. در این دوره، در زمینه‌های متعدد از جمله آب، حقوق مالکیت اراضی و نظام‌های بهره‌برداری، معیارها و قوانین حقوق خصوصی و قوانین مدنی مبنای عمل بوده و هرگونه روابط حاکم بر آب و منابع آبی اعم از سطحی و زیرسطحی، تابع این نظام قانونی بوده است. در این نظام قانونی، اصل بر عدم دخالت دولت و عدم حکمرانی بر منابع آبی است. در نظام حقوق خصوصی، منابع آبی به عنوان مال یک مالک خصوصی به حساب آمده و نامبرده می‌توانست از همه ظرفیت‌های مالکانه خود انتفاع ببرد. دهه ۱۳۴۰ که شروع تفکر جدید حقوق آب است را می‌توان آغاز دوره دوم به حساب آورد. در سال ۱۳۴۲ تاسیس وزارت آب و برق (وزارت نیروی کنونی)، تحولی در نظام حقوقی آب به‌وجود می‌آورد. در این دوره مطالعات حقوق آب توسط مشاور حقوقی وقت وزیر آب و برق با رویکرد تدوین مقررات بخش آب و بازنگری در منطق قانونی حاکم (تغییر قوانین مدنی در بخش آب و تصویب قانون ملی کردن آب در ایران در سال ۱۳۴۷) آغاز و مبادرت به مطالعه متون فقهی و غربی و تدوین یک دوره کتاب حقوق آب می‌گردد. در این دوره تغییر رویکرد قانونگذاری از اصول حاکم بر حقوق خصوصی به سمت الزامات مندرج در حقوق عمومی رخ می‌دهد. این رویکرد تا امروز نیز ادامه دارد. یادآوری می‌گردد که عنصر کلیدی در مباحث حقوق عمومی، محوریت دولت و یا حاکمیت در تنظیم روابط اجتماعی است. در این فضا دولت به عنوان حکمران و مردم به عنوان شهروند بایستی در ذیل قواعد مرتبط به ایفای نقش خود بپردازند. با این رویکرد، هرگونه اعمال حاکمیت بر منابع آبی به وسیله دولت صورت گرفته و افراد بایستی برای استفاده از آب یا هرگونه مداخله در منابع آبی از دولت اجازه کسب نمایند. در این باب تنها استثنائی که وجود دارد؛ فقط حق مکتسبه‌ای است که در گذشته برای صاحبان حقوق شناسائی و تثبیت شده باشد. در این نظام، دولت صاحب اختیار و حکمران آب محسوب و شهروندان بایستی با اخذ پروانه از آب بهره‌برداری

<sup>۳</sup> Water Rights

<sup>۴</sup> Conceptions

<sup>۵</sup> Perceptions

<sup>۶</sup> Efficiency, equity and sustainability considerations

<sup>۷</sup> An Institutional Water Management Structure (IWMS)



نمایند (مدنیان، ۱۳۹۱). در نظام حقوق عمومی، حتی دولت نیز مالکیت مستقلی ندارد، بلکه به نمایندگی از اجتماع بر منابع آبی حکمرانی می‌نماید. به نظر می‌رسد با تغییر رویکرد از خصوصی به عمومی، منافع جامع‌تر اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، نصیب عموم شده باشد. هدف از این پژوهش، بررسی حقوق مالکیت آب و منابع آبی از منظر قانون و شرع و تاثیر آن بر پایداری منابع آبی است.

## روش شناسی

پژوهش حاضر، از نظر نوع، پژوهشی کاربردی، از نظر پارادایم، از نوع کیفی و از نظر روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی می‌باشد. منابع کتابخانه‌ای، اسناد و مدارک و بنا به ضرورت، مصاحبه غیرساختارمند، منابع اصلی پژوهش بود. روش کتابخانه‌ای در تمام تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بعضی از آنها موضوع تحقیق از نظر روش، از آغاز تا انتها متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است. تجزیه و تحلیل اطلاعات و یافته‌های این پژوهش بصورت کیفی انجام گرفت.

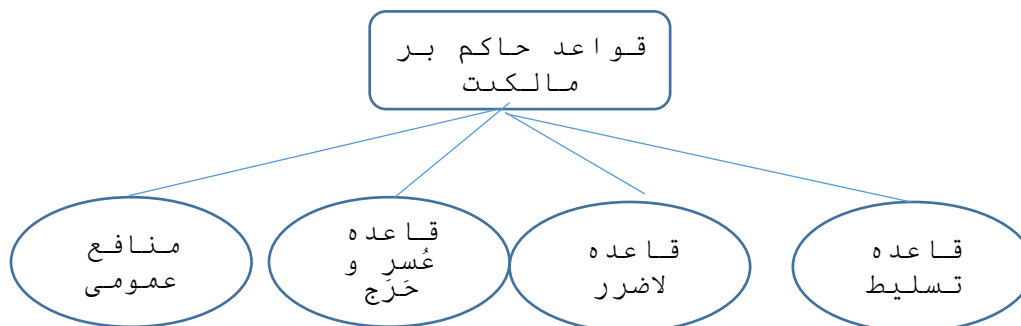
## یافته‌ها و بحث

### الف: مالکیت عام

قبل از ورود به بحث مالکیت آب، ضروری است تا هرچند گذرا بحث عام مالکیت مورد توجه قرار گیرد. در دوران جاهلیت و قبل از اسلام، اهم اسباب تملک شامل غصب، استیلا یا غلبه بر مال غیر بوده است. به زبان ساده‌تر، هر کس زور و قدرت بیشتری داشت صاحب آب و املاک و خدم و حشم بیشتری بود. در آن دوره معاملاتی از قبیل: بیع حصاء<sup>۸</sup>، ملامسه و مَنابذه<sup>۸</sup> بین مردم رایج بود که امروز نظیر آن دیده نمی‌شود و قانون جای آنها را گرفته است.

از نظر قانونی، به استناد به مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد» و «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون» مالکیت، حق انتفاع و بهره‌برداری دائمی در چارچوب قانون است. در مالکیت چند قاعده فقهی از جمله قاعده «تسلیط»، قاعده «لاضرر» و قاعده «عسر و حرج» وجود دارد که بحث در خصوص آنها و همچنین گفتار در خصوص تراحم احتمالی و همچنین رجحان یکی بر دیگری و اولویت رجوع و استناد به آنها و یا شرایط ساقط شدن این اصول، از حوصله و تخصص این مقاله بیرون است. از اصول مهم دیگر، «حفظ مصالح و منافع عمومی و ضرورت اجتماعی» می‌باشد (شکل ۱). گاهی حکومت به لحاظ حفظ مصالح و منافع عمومی و ضرورت اجتماعی تشخیص می‌دهد مقرراتی را وضع و اجراء نماید که با قاعده تسلیط در تعارض قرار می‌گیرد. برخی بر این اعتقادند که دولت نمی‌تواند فراتر از احکام پذیرفته شده اسلام عمل نماید. در مباحث مربوط به بهره‌برداری از آب‌ها، حفر چاه و قنات در موارد زیادی تعارض بین قواعد فوق ایجاد می‌شود.

<sup>۸</sup> در بیع حصاء کالا نزد فروشنده پهن بود و مشتری با انداختن ریگ به طرف هریک از کالاها و متعاقب اصابت آن به کالا و با پرداخت قیمت آن، مال از آن او می‌شد. معاملات اراضی و باغ‌ها و مساحت مورد معامله به اندازه بُرد سنگ ریزه‌ای بود که از طرف مشتری پرتاب می‌شد و به خریدار تعلق می‌گرفت. بیع ملامسه: جنس فروشنده در کیسه‌ای قرار داشت و خریدار دست در کیسه می‌کرد و هر کدام را که لمس می‌نمود و بیرون می‌آورد با پرداخت قیمت، صاحب آن می‌شد. بیع مَنابذه: که شبیه به بیع حصاء بود که با پراندن متاع بطرف مشتری و عوض بطرف بایع بدون نگاه کردن و رضایت بود. در این حالت هر یک از طرفین می‌گفتند: این در مقابل آن (هَذَا بِهَذَا) که به این صورت معامله صورت می‌گرفته است به عبارتی هر یک از فروشنده یا خریدار به دیگری می‌گفت: هرگاه من کالا را بر زمین انداختم یا تو آن را افکندی، بیع لازم می‌شود (عقد لازم)، یا آنکه می‌گفت: کالا را به طرف من بینداز یا من کالا را به سوی تو می‌اندازم تا بیع لازم گردد. یا در مورد اراضی و املاک بدون اینکه قبلاً مورد معامله از نزدیک دیده شود بیع به صورت (ندید) یا باصطلاح امروز (کلیدی) انجام می‌شده است. دین مقدس اسلام این عقود و معاملات را باطل شمرد. در زمان حضرت مُحَمَّد (ص) رایج‌ترین معامله در بازار عربستان معاملات سلف یا سلم بود، بیع سلف یکی از عقود است که قبل از اسلام نیز بین اعراب رواج داشته و مورد تأیید اسلام نیز واقع شد. معامله سلف: عبارت است از فروش جنس بطور کلی و بر عهده به مدت مُعین و بهای نقد (محمدی، ۱۳۷۶).



شکل ۱: قواعد حاکم بر مالکیت

ولی شاید آنچه بیشتر سرنوشت‌ساز خواهد بود و قوانین بر اساس آن تنظیم گردیده است، حفظ مصالح و منافع عمومی و جلوگیری از اختلال در نظام است که حکومت تشخیص خواهد داد کدام یک مقدم و همچنین فعل یا ترک فعل کدام لازم است. در مواردی نیز بروز تعارض، مضر به مصالح عمومی نیست، مانند ماده ۵ قانون توزیع عادلانه آب که حفر چاه برای مصارف خانگی مجاز دانسته شده است و اگر حفر چاه مذکور برای رفع حرج مالک موجب ورود ضرر به همسایه شود طبق تبصره ۲ ذیل همان ماده دولت نقش میانجی و صلح‌دهنده دارد و برای رفع نزاع باید به دادگاه مراجعه نمایند (فتاحی، ۱۳۷۸).

### ب: ماهیت تاریخی مالکیت آب

مالکیت آب از مباحث و چالش‌های مهم در زمینه کشاورزی است. اندیشه مالکیت دارای قدمتی به بلندای ظهور زندگی جمعی-انسانی است. به این دلیل آگاهی از چگونگی کم و کیف مفهوم مالکیت و شقوق گوناگون آن و نیز چگونگی تثبیت و استقرارش در جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است. در قدیمی‌ترین سند تاریخی (مجموعه قوانین حمورابی) مقرراتی درباره عقود و احکام آن دیده می‌شود. در زمان داریوش پادشاه هخامنشی وضعیت املاک از نظر نام مالک، مساحت، نوع آن و نوع زراعت در دفاتر مخصوص ثبت می‌شده است (محمدی، ۱۳۷۶). در کتاب قانون و دادگستری ایران باستان (احمدی، ۱۳۴۵) که بخشی از آن به مالکیت‌ها در ایران باستان پرداخته شده، نشان می‌دهد که در زمان هخامنشیان حق مالکیت خصوصی اراضی زراعی و باغات محترم شمرده می‌شده ولی شواهدی مبنی بر مالکیت خصوصی منابع آبی وجود ندارد. در مباحث بعدی کتاب فوق‌الذکر، به صراحت بر مالکیت خصوصی آب در دوره ساسانیان اشاره شده است. وضعیت مالکیت آب در سایر دوره‌های تاریخی ایران باستان، چندان روشن نیست. در زمان اشکانیان که نظام فئودالی حاکم بود، سرداران و حُکام محلی املاک وسیع زراعتی را در دست در اختیار خود در آوردند. در دوره ساسانیان وضع مالکیت و کشاورزی تقریباً بصورت زمان هخامنشیان بازگشت و چندین بار سهمیه مالک و زارع گاه به نفع این و گاه به نفع آن تغییر کرد. تا اینکه در اواخر دوران ساسانی این وضع به نفع مالکان تغییر کرد و این خود یکی از علل نارضایتی اجتماعی بود. در آن زمان، دولت زمین‌های بایر و موات را به افراد متمکن واگذار می‌کرد. ادامه این کار و سوء استفاده مالکان بزرگ باعث نارضایتی کشاورزان و خرابی دهات آنان گردید تا اینکه با تذکر به موقع از مؤبدان در سفری که همراه بهرام شاه ساسانی بود، شاه متوجه موضوع شد و دستور داد کشتزارها را از مالکان بزرگ بازگیرند و به کشاورزان اصلی بسپارند (محمدی، ۱۳۷۶).

### ج: ماهیت فقهی مالکیت آب

مالکیت آب از مباحث مهم در فقه و قانون است. در برخی منابع و مدارک، آب را جزء سرمایه و ثروت ملی، و در برخی دیگر آب را از مباحث، مشترکات و یا حتی انفال ذکر کرده‌اند. اینکه آب را کدامیک از موارد فوق در نظر بگیریم، در شیوه مالکیت و سپس نحوه بهره‌برداری



از آن و نهایتاً در میزان پایداری منابع آب تاثیر بسیار حائز اهمیتی خواهد گذاشت. ابتدا تفاوت این موارد به طور خلاصه بیان می‌گردد و سپس به مبحث مالکیت پرداخته می‌شود:

## ۱- انفال

در قرآن کریم، اموال ویژه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله «انفال» نامیده شده<sup>۹</sup> و وجه تسمیه آن چنین است که که خداوند به منظور گرامیداشت و برتری بخشیدن وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بر دیگران، افزون بر خمس، انفال را نیز به آنان اختصاص داده است. امام خمینی در تحریر الوسیله (ص ۲۵۵) می‌فرماید: «انفال عبارت است از مالی که امام (ع) بخاطر داشتن منصب امامت مستحق آن است همانطور که رسول خدا بخاطر داشتن ریاست الهیه‌اش مستحق آن بود». ایشان نه (۹) نوع اموال را ذکر می‌نمایند که در میان آنها ذکری از آب‌های سطحی و زیرزمینی نشده است.

در انفال اصل بر جایز بودن تصرف افراد است (انفال اموال پیامبر و امام معصوم در نظر گرفته می‌شود). مطابق اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی، از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که نباید هیچ یک از این اموال را در زمره مباحات و قابل تملک خصوصی شمرد.

## ۲- مشترکات

مشترکات عمومی، اموالی است که متعلق به عموم باشد. به گفته کاتوزیان (۱۳۷۴)، «انتفاع از این اموال، برای کسانی که زودتر شروع به بهره برداری کرده‌اند، حق تقدیمی ایجاد می‌کند که سایرین را ممنوع از مداخله و ایجاد مزاحمت برای آنان می‌سازد». طبیعت مشترکات اقتضاء دارد که به مالکیت خصوصی در نیاید و مورد استفاده عموم قرار گیرد و از طرفی استفاده و انتفاع انحصاری آنها ممنوع است ولی حق تقدم برای منتفع، باقی است. همه مردم در بهره‌برداری و استفاده از آنها برابرند و هرکس فقط مالک مقداری از آب آن می‌شود که تصرف کرده است. توجه شود که اموال دولتی (یعنی اموالی که در مالکیت دولت هستند) با مشترکات متفاوت می‌باشد. ماده یک قانون توزیع عادلانه آب علیرغم اینکه بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی تنظیم گردیده است و در ابتدای ماده به این نکته اشاره شده لیکن همان آب‌ها را از مشترکات دانسته که در اختیار حکومت اسلامی است.

## ۳- مباحات: (گاهی آن را بخشی از مشترکات می‌دانند)

منظور از «مباحات»، اموالی است که مالک خاص ندارد ولی امکان تملیک دارد. ماده ۲۷ قانون مدنی تصریح می‌کند که «اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و افراد مردم می‌توانند آن‌ها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه،

<sup>۹</sup> يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ «سوره مبارکه انفال آیه ۱».

در تفسیر این آیه در تفسیر المیزان چنین ذکر شده است: کلمه «انفال» جمع «نفل» به فتح فاء است، که به معنای زیادی هر چیزی است. و لذا نمازهای مستحبی را هم «نافله» می‌گویند چون زیاده بر فریضه است، و این کلمه بر زیادی‌هایی که «فیء» هم شمرده شود اطلاق می‌گردد، و مقصود از «فیء» اموالی است که مالکی برای آن شناخته نشده باشد، از قبیل قله کوه‌ها و بستر رودخانه‌ها و خرابه‌های متروک، و آبادی‌هایی که اهالی‌اش هلاک گردیده‌اند، و اموال کسی که وارث ندارد، و غیر آن، و از این جهت آن را انفال می‌گویند که گویا اموال مذکور زیادی بر آن مقدار اموالی است که مردم مالک شده‌اند، بطوری که دیگر کسی نبوده که آنها را مالک شود، و چنین اموالی از آن خدا و رسول خدا (ص) است. غنائم جنگی را نیز انفال می‌گویند، اینهم باز بخاطر این است که زیادی بر آن چیزی است که غالباً در جنگ‌ها مورد نظر است، چون در جنگ‌ها تنها مقصود ظفر یافتن بر دشمن و تار و مار کردن او است، و وقتی غلبه دست داد و بر دشمن ظفر پیدا شد مقصود حاصل شده، حال اگر اموالی هم به دست مردان جنگی افتاده باشد و یا اسیری گرفته باشند موقعیتی است زیاده بر آنچه مقصود بوده، (پس همه جا، در معنای این کلمه، زیادتی نهفته است).



آن‌ها تملک کرده و یا از آن‌ها استفاده کنند، مباحات نامیده می‌شود. مثل اراضی موات یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نباشد. «حیازت مباحات» نیز یک عمل حقوقی و یکی از شیوه‌هایی است که در راه مالکیت در اسلام و قانون، مشروع شناخته شده است.<sup>۱۰</sup> براساس ماده ۱۴۶ قانون مدنی «مقصود از حیازت، تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلاء» و ماده ۱۴۷ «هرکس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوط به آن حیازت کند مالک آن می‌شود». حسینی (۱۳۸۵) در تایید و توجیه حیازت املاک بیان می‌کند که «در صدر اسلام زمین‌های اطراف مدینه و دیگر شهرهای حجاز و جامعه اسلامی فراوان بود ولی رغبت و انگیزه برای انجام این کار بزرگ، کم بود؛ زیرا تضمینی برای حفظ و عدم تخریب آن وجود نداشت. پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - با اعلام قاطع مالکیت برای احیاکنندگان و مقدس ساختن آن در پرتو قاعده پیوند دین و دنیا و ایجاد فرهنگ‌سازی برای کشاورزان و کشاورزی در اعماق جان مسلمانان، انگیزه‌های بسیار نیرومند و همت‌های والایی در این باره آفرید، چه این که ارزش و فضیلت کشاورزی را به آنان فهمانید. بدین سان زمین‌ها را به کسانی که در پی آبادانی آن‌ها بودند، واگذار می‌کرد و از طرفی، از دست نا اهلان باز می‌ستاند. امام باقر و امام صادق -علیهما السلام- فرمودند: رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- فرمودند: «من أحيأ أرضاً مواتاً فهي له». «هر کس زمین مرده را آباد کند صاحب زمین خواهد بود». همچنین آن حضرت فرمودند: «هر کس درختی بنشاند یا پیش از دیگران، زمینی را حفر کند (چاه آب یا قناتی حفر کند) یا زمین مرده را آباد کند، پس به حکم خداوند عزوجل و رسولش - صلی الله علیه و آله- این درخت، چاه، و زمین از آن او خواهد بود». این حکم مرهمی بود شفا بخش که بر زخم کهنه کشاورزی آن روزگار گذاشته شد، و بارقه امید در چشمان کشاورزان درخشید. در آن روزگار که حفر قنات، کندن چاه، آباد کردن زمین و آن را به مرحله محصول دهی رسانیدن کار بسیار دشواری بود، ولی نتیجه‌ای مهم و سازنده برای صاحبان آنها داشت (حسینی، ۱۳۸۵).

در فقه و شرع مباحث زیادی در خصوص ماهیت و مالکیت آب و چاه وجود دارد و از جنبه‌های متعدد مورد بحث قرار گرفته است. با توجه به تخصصی بودن این مبحث فقط به نقل و قول این موارد اکتفا شده و از نتیجه‌گیری و استنباط خودداری می‌گردد. در بحث مالکیت، از نظر اسلام، احترام به مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی و مالکیت ملی یا بیت‌المال می‌باشد که همین روند را در مواد مختلف دنبال نموده است. مالکیت منابع آبی نیز از این مقوله مستثنی نبوده و تابع این روند می‌باشد (مدنیان، ۱۳۸۳). سعیدی (۱۳۹۲) در جلد ۱۱ دانشنامه جهان اسلام به استناد به منابع فقهی (طوسی<sup>۱۱</sup>، نجفی<sup>۱۲</sup>) بیان می‌کند که، «به نظر مشهور فقهی، هرکس در زمین خود چاهی حفر کند، مالک آن می‌شود». همچنین به نقل از سعیدی (۱۳۹۲)، از نظر فقهای امامی و اهل سنت، احیای چاه در زمین موات، که حفر چاه در آن به قصد تملک صورت می‌گیرد، آن را به مالکیت احیاکننده درمی‌آورد؛ از این‌رو، اگر حفر چاه بدون قصد تملک و تنها برای استفاده کردن از چاه در مدتی محدود، صورت گرفته باشد، ملکیت حاصل نمی‌شود و حفرکننده فقط در بهره‌برداری از آن، بر دیگران حق تقدم خواهد داشت (منابع فقهی: طوسی، نجفی، نووی<sup>۱۳</sup>، بهوتی حنبلی<sup>۱۴</sup>، الموسوعه الفقهیه<sup>۱۵</sup>). کتب فقهی نیز به نحوه حیازت آب‌های مباحه و تملک آنها تصریح دارد. در تحریر الوسیله ضمن اشاره به اینکه آب‌ها از مشترکات است، به نحوه تملک آب‌ها توسط اشخاص اشاره می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۴).

سعیدی (۱۳۹۲) همچنین بیان می‌دارد که از دیدگاه فقهی، چاه‌های عمومی از «مشترکات» هستند و همه مردم در بهره‌برداری و استفاده از آنها برابرند و هرکس فقط مالک مقداری از آب آن می‌شود که تصرف کرده است (منابع فقهی: نجفی، الموسوعه الفقهیه، شهید

<sup>۱۰</sup> حیازت مباحات در صورتی سبب تملک می‌شود که به این قصد انجام شود. بنابراین حیازت دارای دو رکن مادی و معنوی است: رکن مادی حیازت با یکی از این دو امر محقق می‌شود: ۱- تصرف و وضع ید یا استیلا بر مال با امکان تصرف و انتفاع. ۲- مهیا کردن وسایل تصرف و استیلاء. رکن معنوی حیازت با قصد تملک حاصل می‌شود، خواه از سوی شخص متصرف انجام شود یا از سوی کسی که او را مأمور به تصرف و احیاء کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۸).

<sup>۱۱</sup> محمدبن حسن طوسی، کتاب الخلاف، قم ۱۴۰۷-۱۴۱۷؛ هومو، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، چاپ محمدتقی کشفی، تهران ۱۳۸۷، ص ۲۸۰.

<sup>۱۲</sup> محمدحسن بن باقر نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱؛ ج ۳۸، ص ۱۱۶.

<sup>۱۳</sup> یحیی بن شرف نووی، المجموع: شرح المهدب، بیروت: دارالفکر، [آبی تا]. ج ۱۵، ص ۲۴۱.

<sup>۱۴</sup> منصور بن یونس بهوتی حنبلی، کشاف القناع عن متن الاقناع، چاپ محمدحسن شافعی، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۷، ج ۴، ص ۲۳۰.

<sup>۱۵</sup> الموسوعه الفقهیه، ج ۱، کویت: وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه، ۱۴۰۵/۱۹۸۴؛ ج ۱، ص ۷۸.



ثانی<sup>۱۶</sup>). در خصوص مالکیت آب چاه، بیشتر فقها (مثلاً: نووی، شهید ثانی، نجفی، ابن حجر عسقلانی<sup>۱۷</sup>) مالک چاه را مالک آب آن نیز می‌دانند، اما به نظر برخی دیگر (مانند: طوسی، بهوتی حنبلی، سمرقندی<sup>۱۸</sup>) مالک چاه نسبت به آب آن فقط حق اولویت دارد، بدین معنا که دیگران می‌توانند از آب مازاد بر نیاز مالک استفاده کنند. در کتاب‌های قواعد فقه، ذیل قاعده لاضرر، درباره صحیح بودن یا نبودن تطبیق این قاعده بر جواز استفاده دیگران از آب افزون بر نیاز مالک، بحث شده است (برای نمونه رجوع شود به موسوی بجنوردی<sup>۱۹</sup>، سیستانی<sup>۲۰</sup>).

بر اساس روایات نیز آب از جمله مشترکات است. چنان‌که حدیث معروف «ثلاثة الناس فيها شرع سواء الماء والكلاء والنار»<sup>۲۱</sup> بر آن دلالت دارد (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۶۵). ولی فقها غالباً با این وسعت فتوا نداده‌اند و آن روایات را به نه‌های بزرگ و چاه‌ها و چشمه‌های همگانی اختصاص داده‌اند از جمله فتاوی که ذیلاً نقل می‌شود و بر همین اساس است: «مردم همه در آب چشمه‌ها و چاه‌ها و باران با هم برابرند و هرکس با ظرف از آن برداشت یا در حوض و منبع آب را حیات کرد مالک آن می‌شود و در قنات و مجرای آب کسی، بدون اذنش نمی‌توان تصرف کرد»<sup>۲۲</sup> (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۶۵).

واعظ‌زاده خراسانی (۱۳۶۵)، با استخراج از جلد سوم کتاب شرایع الاسلام، بیان می‌دارد که: «هر کسی در ملک خود یا در زمین مباح، به قصد تملک، چاه حفر نماید آن چاه به وی اختصاص یابد و به محض این‌که به آب رسید چاه و آب را مالک می‌شود و کسی را نرسد که به حق وی تخطی نماید، و اگر کسی چاه را نه به قصد تملک، بلکه به عنوان انتفاع حفر کند، مادامی که آن را ترک نگفته وی نسبت به آن از دیگران اولویت دارد و گفته‌اند که باید آب زاید بر حاجت را به دیگران بذل کند، و همین‌طور نیز در مورد آب چشمه و نهر گفته‌اند. و اگر گفته شود که بذل آب واجب نیست قول خوبی است ولی همین‌که از آن چاه دست برداشت (اعراض کرد) هرکس بدان سبقت بگیرد، هم او احق به بهره بردن از آن است»<sup>۲۳</sup>.

نقل شده که پیامبر خدا به کسی اجازه نمی‌دادند زمین‌ها را غرق کند و دیگران را از بهره‌وری از آن‌ها محروم گردانند. اینها سبب شد امنیت سنگینی بر سر مسأله زمین و قوانین آن سایه افکند و در سایه آرامش‌آفرین این امنیت شغلی و مالی بود که مردمان بسیاری به کشاورزی روی آوردند. در موازات همین مسأله رسول خدا -صلی الله علیه وآله- مسایل آب را نیز حل کرد، بدین‌سان که زمینه استفاده از آب‌های عمومی را برای همگان فراهم ساخت و آب‌های عمومی را تعریف کرد و چگونگی تقسیم و توزیع آنها را معلوم ساخت و از ملکیت مشروع مالکان چاه‌ها به طور قاطع حمایت کرد. در واقع، تعیین روشن احکام فقهی و حقوقی آب و زمین، زمینه را برای رشد شتابان و شکوفایی گسترده کشاورزی و باغداری در جامعه اسلامی فراهم ساخت (حسینی، ۱۳۸۵).

<sup>۱۶</sup> زین‌الدین بن علی شهید ثانی، رسائل الشهد الثانی، رساله ۴: ماء البئر، قم ۱۳۷۹-۱۳۸۰ ش؛ ج ۷، ص ۱۸۴-۱۸۵.

<sup>۱۷</sup> ابن حجر عسقلانی، فتح الباری: شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه، (بی تا)؛ ج ۵، ص ۲۴.

<sup>۱۸</sup> محمدین احمد سمرقندی، تحفه الفقهاء، بیروت ۱۹۹۴/۱۴۱۴؛ ج ۳، ص ۳۱۸.

<sup>۱۹</sup> حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، نجف ۱۹۶۹-۱۹۸۲، چاپ افسست قم ۱۴۰۲، ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸.

<sup>۲۰</sup> علی سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرر، بیروت ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ص ۵۹-۶۱.

<sup>۲۱</sup> مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۱۵۰.

<sup>۲۲</sup> شرایع الاسلام ج ۳ ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

<sup>۲۳</sup> واعظ‌زاده خراسانی (۱۳۶۵)، همچنین با استخراج از جلد سوم کتاب شرایع الاسلام، در خصوص حیات زمین و آب، مالکیت آب نهر و کیفیت تقسیم آب بیان می‌دارد که: الف- اگر چند تن در نهری شریک باشند اگر آب برای همه کافی باشد یا به نحوی در میان خود تراضی حاصل کنند سخنی نیست در غیراین صورت به نسبت مساحت زمین، آب، بخش می‌شود و چنانچه بگوییم آب به نسبت سهم هرکدام از نهر تقسیم می‌شود سخن خوبی است. ب- هرگاه عده‌ای نهری بکنند به مجرد حفر، نسبت به آن اولویت پیدا می‌کنند و چون به منبع آب رسید آن را مالک می‌شوند و میان ایشان به نسبت مخارجی که متحمل شده‌اند مشترک است. ج- هرگاه نهر مباح و سیل رودخانه وافی به آبیاری همه املاک در یک وقت نباشد ابتدا می‌شود به کسی که در سر آب قرار گرفته و او از آب تا ارتفاع بند کفش جهت کشت، و تا پشت پا جهت آبیاری درخت، و تا ساق پا جهت خرما، از آن استفاده می‌کند آن‌گاه آب را رها می‌کند به زمین بعد از خود، و همچنین، و پیش از آبیاری بدین کیفیت، رها کردن آب واجب نیست، هرچند این عمل باعث اتلاف کشت و زرع زمین بعد شود. چنانچه کسی زمین بایری را در چنین جایی احیا کند، با آنان که بر وی سبقت گرفته‌اند در آن شریک نمی‌شود، بلکه از باقیمانده آب مقدار کفایت آنان سهمی به وی می‌رسد، و در این مطلب تردید است. د- آب چاه از آن کسی است که آن را حفر کرده و آب نهر از آن کسی که آن نهر را کشیده و حفر کرده است. ه- آنچه در بین مسلمانان مشترک است (از قبیل: چراگاه و آب)، فروش آن پیش از حیات جایز نیست.



از دیدگاه اسلام صاحبان زمین‌ها و باغ‌های بالادست مجاز نیستند هر مقدار که بخواهند از آب استفاده کنند؛ بلکه تنها حق دارند به مقدار معقول، یعنی اندازه‌ای که نیاز درختان و مزرعه‌های آن‌ها را بر آورده کند، از آن آب‌ها استفاده کنند، به همان سان که آنان نمی‌توانند این آب را به روستاها و مالکان زمین‌های میان‌دست و پایین‌دست بفروشند و یا به هر شکل آنان را از این آب محروم سازند. به عنوان نمونه، هرگاه مشاجره‌ای و نزاعی میان دو روستا واقع شود، نمی‌توانند جلوی آب را بگیرند. بدین سان بود که صاحبان مزرعه‌ها و زمین‌های پایین دست از امنیت برخوردار شدند. امام صادق علیه السلام فرمود: «جدم رسول خدا -صلی الله علیه وآله- درباره آبیاری نخلستان‌ها با سیلاب مقرر فرمود که نخست نخلستان‌های بالادست، قبل از نخلستان‌های پایین دست آبیاری شوند، به گونه‌ای که آب به اندازه غوزک پا در آنها جمع شود. آن‌گاه آب به زمین‌های پایین هدایت شود و این روش همچنان ادامه می‌یابد تا آبیاری باغ‌ها و نخلستان‌ها به فرجام برسد و آب تمام شود» (حسینی، ۱۳۸۵).

### د: مالکیت آب از دیدگاه قانون

در خصوص استفاده از آب‌های زیرزمینی، هم قوانین عمومی و هم قانون مدنی اروپا بطور سنتی، مزایای خاصی را به مالکان مجاور و یا عبارت دقیق‌تر مالکان فوق‌العاده مجاور اعطا کرده است. بعنوان مثال، بطور سنتی در قوانین مدنی اروپا، مطابق با اصول اساسی قوانین روم، آب‌های زیرزمینی به عنوان اموال متعلق به صاحب زمین در بالای آن دیده می‌شده است. این رویکرد اساسی در ماده ۵۵۲ قانون مدنی فرانسه نیز منعکس شده است (Hodgson, ۲۰۰۶).

در ایران، بر اساس قانون، اجازه تأسیس بنگاه مستقل آبیاری (مصوب ۱۳۲۲)، به منظور توسعه و اصلاح امور آبیاری کشور، دولت مکلف شد تا یک سازمان اداری بنام **بنگاه مستقل آبیاری** زیر نظر وزارت کشاورزی تأسیس نماید. این مصوبه گویای اولین دخالت قوه مجریه و نظام حکومتی در منابع آبی است که آغاز روند دخالت، نظارت و اقدام در خصوص منابع آبی کشور می‌باشد. با تصویب این قانون به تدریج شاهد گسترش دخالت حاکمیت عمومی در نظام آبیاری کشور هستیم. تا این تاریخ بدون هیچ‌گونه اقدام حاکمیتی مناسب، اشخاص خصوصی مبادرت به احداث، بهره‌برداری و بهسازی منابع آبی از جمله آب‌های زیرزمینی و قنوات می‌نمودند. این مصوبه قانونی، بالطبع الزاماتی را برای دولت معین ساخت. وفق موازین این قانون، سازمان مخصوصی برای بررسی امور آبیاری در سراسر کشور تشکیل گردید تا برای استفاده از آب‌های زیرزمینی و احداث چاه آرتزین، متخصصین واجد شرایطی را استخدام نموده که به مطالعات علمی پرداخته و نقشه‌های لازم را تهیه نمایند، و نیز مالکین منابع آبی (چاه‌ها، قنوات، نهرهای آبیاری و سدها و بندهای خاکی)، می‌توانستند از این بنگاه تقاضای کمک فنی بنمایند، یا آنکه بنگاه کلیه عملیات را رأساً به انجام رسانیده و سپس به متقاضی واگذار نماید، و به همین جهت برای بنگاه در بودجه کل کشور ردیف مخصوصی تحت بودجه وزارت کشاورزی معین گردید.

قانون تأسیس بنگاه آبیاری پس از گذشت یک دوره دوازده ساله از اجرای قانون به یکسری تغییرات جدید نیاز داشت و بر این اساس، قانونگذار در مورخ ۱۳۳۴/۵/۱۱ قانون قبلی را اصلاح و جهت تمرکز امور مربوط به آبیاری کشور به وضع مقررات اصلاحی و جدید مبادرت نمود. این قانون با این فلسفه که بنگاه نیازمند تقویت و افزایش اعتبارات دولتی است فرض خود را بر بهینه‌سازی و به‌روز رسانی شرایط موجود قرار داد. این قانون برای اولین بار نظارت بر امور آبیاری منابع آبی که فاقد مالک خاص هستند را بر عهده بنگاه قرار داد. همچنین ورود دولت برای ثبت و ضبط تصرفات و سوابق موجود و عرف محل و نهایتاً تثبیت سهمیه آب و حق شرب کسانی که از منابع آب استفاده می‌کنند، از مواد این قانون بود. این امر یکی دیگر از ابعاد نظارت دولت بر منابع آبی تلقی می‌گردد و به همین دلیل تثبیت میزان حقاچه استفاده کنندگان از منابع آبی، بعداً واجد آثار مالی مثبتی به نفع مالکین منابع آبی گردید (مدنیان، ۱۳۸۴). بنابراین بر اساس قانون «تشکیل بنگاه مستقل آبیاری» مصوب ۱۳۲۲ که در سال‌های بعد تکمیل شد، نظارت در کلیه امور آبیاری کشور که آب آن‌ها به مصرف زراعت می‌رسد با رعایت قانون مدنی به‌مقدار حقاچه و مطابق معمول به عهده بنگاه مستقل آبیاری قرار گرفت.

با انحلال بنگاه مستقل آبیاری و شروع فعالیت وزارت آب و برق، اولین قانونی که از سوی وزارت جدیدالتأسیس به قانونگذار پیشنهاد و تصویب گردید، قانون حفظ و حراست از آب‌های زیرزمینی کشور در مورخ ۴۵/۳/۱ بود، که نشان دهنده دوره جدید دخالت، نظارت و فعالیت دولت تلقی می‌گردد. این فعالیت‌ها دارای شفافیت و حساسیت بیشتری بوده و همین امر نشان از اراده جدی قانونگذار بر انجام یک تحول و





طلیعه است که آن را می‌توان را در تشکیل یک وزارتخانه برای مباحث آب و برق مشاهده کرد. تا این تاریخ تغییر و تحول بنیادین و اساسی در نظام مالکیت آب و منابع آبی مشاهده نمی‌شود و همچنان مالکیت خصوصی حاکم است تا اینکه «قانون آب و نحوه ملی شدن آب‌ها» در تاریخ ۱۳۴۷/۴/۲۷ شمسی به تصویب مجلس رسید. در ماده یک قانون مذکور آب به عنوان ثروت ملی و متعلق به عموم محسوب شده و در ماده دو (۲) بستر انهار طبیعی و آب‌های سطحی طبیعی را متعلق به دولت تلقی نموده است. در این قانون حقا به و حقوق مکتسبه اشخاص را محترم شمرده و دولت مسئولیت حفظ و بهره‌برداری و اداره تأسیسات آبی را به عهده داشت.

اما چندین سال قبل از تصویب قوانین آب، قانون مدنی (مصوب ۱۳۰۷) که از نخستین قوانین حقوقی کشور بوده و مادر سایر قوانین محسوب می‌شود، با اقتباس از حقوق امامیه و برداشت‌های مستقیم از اجماع فقهاء، در اکثر موارد همان راهی را رفته که شرع مقدس اسلام در نظر داشته است. عبارتی قانون مدنی ایران به تبعیت از نظر فقهاء، آب‌ها را از مشترکات تلقی کرده و در مواد ۱۴۹ به بعد، شیوه‌های حیات آب‌های مباحه را مقرر نموده است و بیان می‌دارد هر کس طبق شرایط حیات می‌توانسته مالک آب مباحی باشد که به موجب قانون حیات نموده است. قانون مدنی پس از آنکه آب را بعنوان یک منبع همگانی و عمومی قابل بهره‌برداری جمعی دانسته، تملک آنرا برای شخص منتفع دارای آثار مالکیت تلقی و هرگونه بهره‌برداری و تسلط بر آن را مجاز می‌شمارد، این روند تا بدانجا پیش رفته که هرگاه یک منبع آبی طبیعی در ملک کسی بوجود آید خواه بر اثر فعل یا بر اثر عوارض طبیعی، قانون مذکور آنرا محکوم به مالکیت صاحب زمین دانسته و در ماده ۹۶ اشعار می‌دارد: «چشمه واقع در زمین کسی، محکوم به مالکیت صاحب زمین است». در این مورد که وجود منبع آبی را در ملک خصوصی محکوم به مالکیت صاحب آن می‌داند فرض بر آن قرار گرفته که این شخص با دارا بودن حق مالکیت تام می‌تواند هر استفاده و انتفاعی از آن ببرد و دیگران نمی‌توانند به استناد آنکه منابع آبی، جزء مشترکات عمومی هستند، از آن بهره‌مند باشند مگر آنکه مالک رأساً برای دیگران عیناً یا انتفاعاً حقی قرار داده باشد. از طرفی قاعده مشترکات عمومی در مواردی قابل استناد است که منبع آبی در مالکیت شخص مستقر نشده باشد و الا صرف آنکه یک منبع آبی موجود باشد دیگران حق ورود به ملک غیر را ندارند. قانون مدنی همچنین در باب مالکیت آب، به موجب ماده ۱۶۰ تصریح دارد که «هرکس در زمین خود یا در اراضی مباحه به قصد تملک قنات یا چاهی بکند تا آب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن می‌شود».

لذا پس از تصویب قانون آب و نحوه ملی شدن آن، بنظر رسید مواد قانون مدنی در مورد حیات آب‌های مباحه منسوخ گردیده و یا قابل تملک بودن آب‌ها مورد تردید قرار گرفته است. تصویب اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که آب‌ها را مصداقی از انفال ذکر کرده، این تردید را تقویت نمود<sup>۲۴</sup>. اما ایراد شورای نگهبان به ماده یک قانون توزیع عادلانه آب در زمان تصویب آن، مبنی بر اینکه تلقی نمودن آب‌ها از انفال شرعاً صحیح نیست و پیشنهاد اینکه نوشته شود آب‌ها از مشترکات و در اختیار حکومت جمهوری اسلامی است، بحث قابل تملک بودن آب‌ها را در اذهان تداعی نمود (فتاحی، ۱۳۷۸). طبق این ماده، آب‌های زیرزمینی نیز مانند آب‌های سطحی، از مشترکات است.

اهمیت «قانون آب و نحوه ملی شدن آب‌ها»<sup>۲۵</sup> در آن است که بر طبق آن، کلیه آب‌های کشور ثروت ملی محسوب و متعلق به عموم است و مسئولیت حفظ و بهره‌برداری این ثروت ملی و احداث و اداره تأسیسات توسعه منابع به وزارت آب و برق [وزارت نیرو] محول شده است. با تصویب قانون «توزیع عادلانه آب» (مصوب ۶۱/۱۲/۲۲) و نظریه شورای نگهبان مبنی بر اینکه آب‌ها از مشترکات است و همچنین موادی که بر تملک آب صحه گذاشته است، نمی‌توان وجود آب‌های مباحه را بطور کلی منتفی دانست. به نظر می‌آید اعمال حاکمیت دولت در امر حفظ و نظارت و اجازه بر بهره‌برداری از آب‌ها نیز منافاتی با قابل تملک بودن آب‌های مباحه ندارد ولی این امر باید با اجازه و نظارت دولت انجام گیرد. زیرا طبق ماده ۳۶ قانون توزیع عادلانه آب، هیچ‌کس بدون اجازه وزارت نیرو حق احداث و تغییر مقطع و مجرای آب و انشعاب جدید را ندارد و در صورتی که کسی عمداً آبی را بدون حق یا اجازه مقامات مسئول به مجاری خود منتقل کند، براساس بند ب ماده ۴۵ همان قانون، مجرم تلقی گردیده و مجازات خواهد شد. بنابراین اجرای ماده ۱۴۹ به بعد قانون مدنی منوط به رعایت مقررات مذکور در قانون توزیع

<sup>۲۴</sup> مطابق اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی، از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بی‌شبه‌های طبیعی، مراعاتی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. بنابراین نباید هیچ یک از این اموال را در زمره مباحات و قابل تملک خصوصی شمرده.

<sup>۲۵</sup> این قانون به «قانون ملی شدن آب» شهرت دارد.



عادلانه آب و آئین‌نامه‌های آن است و دولت از جهت ولایتی که بر عموم دارد، مسئولیت حفظ و اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از آب‌های مذکور را به عهده دارد.

بنابراین تفاوت نگرش قانون‌گذار در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۶۱ در خصوص «نحوه بهره‌برداری از آب‌های عمومی» کاملاً مشهود است: مطابق ماده یک قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ «کلیه آب‌های جاری در رودخانه‌ها و انهار طبیعی و دره‌ها و جویبارها و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی و زیرزمینی و همچنین سیلاب‌ها و فاضلاب‌ها و زه‌آب‌ها و دریاچه‌ها و مرداب‌ها و برکه‌های طبیعی و چشمه‌سارها و آب‌های معدنی و منابع آب‌های زیرزمینی، ثروت ملی محسوب و متعلق به عموم است و مسئولیت حفظ و بهره‌برداری این ثروت ملی و احداث و اداره تأسیسات توسعه منابع آب به وزارت آب و برق محول می‌شود.» شاخصه دقیق این قانون ایجاد تحولی است که با ملی شدن آب بعنوان یک ثروت ملی و اعلام تعلق آن به عموم جامعه، مبانی بهره‌مندی از آن را در یک چهارچوب جدید طرح‌ریزی و نحوه استفاده و انتفاع آن، دچار تغییر و تحول می‌گردد. این امر علاوه بر آنکه مالکیت منابع آب را از حالت خصوصی خارج نمود، به علت ملی بودن آب دولت را بعنوان نماینده اجتماع، متکفل امر ساماندهی بهره‌برداری از آب‌های مختلف کشور ساخت. در اینجا هرچند که اصطلاح ثروت ملی تعریف نگردیده، اما چنین استنباط می‌شود که منابع آبی متعلق و در مالکیت عموم اجتماع در آمده است و نشانگر لغو امتیازات خصوصی آن می‌باشد. در این ماده وظیفه حفظ این منابع خدادادی را به دولت محول نموده است.

اما به موجب ماده یک قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ «بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آب‌های دریاها و آب‌های جاری در رودها و انهار طبیعی و دره‌ها و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی و زیرزمینی و سیلاب‌ها و فاضلاب‌ها و زه‌آب‌ها و دریاچه‌ها و مرداب‌ها و برکه‌های طبیعی و چشمه‌سارها و آب‌های معدنی، و منابع آب‌های زیرزمینی از مشترکات بوده و در اختیار حکومت اسلامی است و طبق مصالح عامه از آنها بهره‌برداری می‌شود، مسئولیت حفظ و اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از آنها به دولت محول می‌شود.» با عنایت به مواد مزبور، می‌توان تفاوت‌های ذیل را در خصوص «نحوه بهره‌برداری از آب‌های عمومی» استخراج نمود: اولاً، مطابق قانون توزیع عادلانه آب، بهره‌برداری از آب‌ها باید طبق مصالح عامه باشد در حالی که در قانون آب مصوب ۱۳۴۷، قانون‌گذار، چنین قیدی را بیان نکرده بود.

ثانیاً، در قانون آب مصوب ۱۳۴۷، مسئولیت حفظ و بهره‌برداری از آب‌ها، صریحاً به وزارت آب و برق محول گردیده بود در حالی که به موجب قانون سال ۱۳۶۱، مسئولیت حفظ و اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از آب‌ها به دولت محول گردیده است. قانون توزیع عادلانه آب اگر چه آب‌ها را از مشترکات تلقی نموده است لیکن در آن تصریح گردیده که کلاً در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و حتی در مواردی دولت می‌تواند در آب‌های ملکی اشخاص دخالت نموده و حتی آنرا بفروشد. مثلاً در ماده ۷ قانون مذکور مقرر شده است در مورد چاه‌هایی که مقدار آب‌دهی مجاز آن بیش از میزان مصرف معقول صاحبان چاه باشد و مازاد آب‌چاه با ارائه شواهد و قرائن برای امور کشاورزی، صنعتی و شهری مصرف معقول داشته باشد، وزارت نیرو می‌تواند تا زمانی که ضرورت اجتماعی ایجاب کند با توجه به مقررات و رعایت مصالح عمومی برای کلیه مصرف‌کنندگان اجازه مصرف صادر نماید و قیمت عادلانه آب به صاحب چاه پرداخت شود. همانگونه که ملاحظه می‌شود از این ماده می‌توان مالکیت صاحب چاه و آبی که به میزان تعیین شده خارج می‌شود را استنباط نمود. در این ماده آنچه عامل محدودیت مالک در تسلط و تصرف بر آب چاهش شده، ضرورت اجتماعی و مصالح عمومی است و این موضوع در ماده مذکور تصریح شده است. لذا ماده مذکور تسلیط مالک بر مایملک خود را محدود نموده است اما نه بر اساس «قاعده لاضرار»، زیرا اضرار به غیر مطرح نیست بلکه به لحاظ مصالح عمومی و ضرورت اجتماعی است که دولت می‌تواند این محدودیت را برای مالک اعمال کند و شاید بتوان مبنای آن را رفع عسر و حرج از سایر افراد که به این آب نیاز دارند، ذکر کرد (فتاحی، ۱۳۷۸).

در ماده ۱۶ قانون مزبور نیز دولت بر اساس مصالح عمومی و ضرورت اجتماعی می‌تواند چاه‌ها و قنوت متروکه را در صورت عدم احیای مالکین آنها پس از یکسال از اعلام وزارت نیرو، احیاء نموده و هزینه صرف شده را از مالک و یا از طریق فروش آب وصول نماید. در این ماده نیز ضرورت اجتماعی به عنوان عامل اصلی دخالت دولت در مایملک شخصی مالکین چاه‌ها و قنوت متروکه تصریح شده است (فتاحی، ۱۳۷۸). نکته مهم این است که آیا ضرورت اجتماعی می‌تواند در راستا و همگام با پایداری منابع آب (به‌عنوان یک استراتژی بلندمدت) باشد یا اینکه «ضرورت اجتماعی»، مبحثی سیاسی و مرتبط با یک مقطع زمانی است؟. از طرف دیگر، قانون توزیع عادلانه آب امکان اختصاص



یافتن آب به اشخاص حقیقی یا حقوقی را مدنظر قراردادده است. ماده یک قانون مذکور آبها و منابع آبی را از مشترکات تلقی نموده که در مشترکات نحوه تعلق آنها به اشخاص مشخص گردیده است. در ماده ۲۱ قانون یاد شده قابلیت تخصیص یافتن آبها به اشخاص تصریح شده است: «تخصیص و اجازه بهره‌برداری از منابع عمومی آب برای مصارف شرب و کشاورزی، صنعت و سایر موارد منحصرأ با وزارت نیرو است». و همچنین در موارد مختلف دیگر صحبت از مالکیت آب شده از جمله ماده ۱۷ قانون توزیع عادلانه آب صریحاً بر تملک و مالکیت آنها صحه گذاشته شده است که: «اگر کسی مالک چاه یا قنات یا مجرای آبی در ملک غیر باشد، تصرف چاه یا قنات یا مجرا فقط از نظر مالکیت چاه یا قنات و مجرا برای عملیات مربوط به قنات و چاه و مجرا خواهد بود و صاحب ملک می‌تواند در اطراف چاه و قنات و مجرا یا اراضی بین دو چاه تا حریم چاه و مجرا هر تصرفی که بخواهد بکند...» (استنباط اینکه مالکیت چاه همیشه مستلزم مالکیت زمین نیست و ممکن است کسی مالک چاهی در اراضی دیگری باشد).

یادآوری می‌گردد که حیات آب‌های مباحه باید با قصد تملک و از طریق تصرف و یا مهیا کردن امکان استیلاء و انتفاع باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸). آب‌های سطحی و زیرزمینی مادام که در مجاری طبیعی و یا کانال‌ها و مستحذات دولت هستند، از مشترکات محسوب گردیده و مالک خاص ندارند. براساس قانون توزیع عادلانه آب (برخلاف قانون مدنی)، اصل بر این است که هر کس قصد تملک و یا بهره‌برداری از آب‌ها را دارد، باید علاوه بر تحصیل اجازه از دولت، تحت نظارت و ضوابطی باشد که در قانون مزبور و آئین‌نامه‌های آن مقرر شده و با شرایطی که دولت تعیین می‌کند مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. همانگونه که شرح آن رفت، اگرچه از مواد ۷، ۱۶، ۱۷ و ۲۱ قانون توزیع عادلانه آب تجویز مالکیت خصوصی آب‌های سطحی و زیرزمینی استنباط می‌شود و لیکن احاطه و تسلط مالک نسبت به مایملک خود، مطلق نیست و در موارد تعارض با قاعده «لاضرر» و یا با ضرورت اجتماعی و مصالح عمومی، محدود می‌گردد. مطابق با شرایط مندرج در آئین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۳، اگر فردی اقدام به اخذ پروانه حفر و بهره‌برداری چاه یا احداث قنات نمایند و براساس پروانه مذکور و طبق شرایط آن در محل تعیین شده حفاری نمایند، مالک چاه یا قنات مستحذته می‌باشند.

تجویز مالکیت خصوصی چاه یا قنات بدان معنا نیست که مالک چاه می‌تواند به هر میزان که خواست از آب آنها استفاده کند زیرا در پروانه بهره‌برداری چاه، میزان آب مجاز جهت استفاده، تعیین می‌شود و چنانچه بیش از حد مجاز بهره‌برداری نماید مجرم تلقی گردیده و مشمول مجازات مقرر در ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب خواهد شد. مالک چاه، مالک تمام آبی است که به میزان تعیین شده در پروانه، از چاه خارج می‌نماید اگرچه این مقدار بیش از حد نیازش باشد.

در قانون تعیین تکلیف نیز نظارت، حفاظت و صیانت از آب‌های زیرزمینی به عهده وزارت نیرو محول شده و «عدم اضرار به دیگران و عموم» از جمله شروط صدور پروانه قید شده است. از طرفی طبق این ماده واحده و تبصره‌های ۱ و ۳ که مالک چاه اجبار به استفاده از آبیاری تحت فشار و نصب کنتور هوشمند به منظور کنترل میزان استحصال آب دارد و قید شرط نبود تخلف (از جمله اضافه برداشت) جهت تمدید پروانه، دال بر محدودیت مالک در تسلط و تصرف بر آب چاه می‌باشد.

## نتیجه‌گیری و پیشنهادات

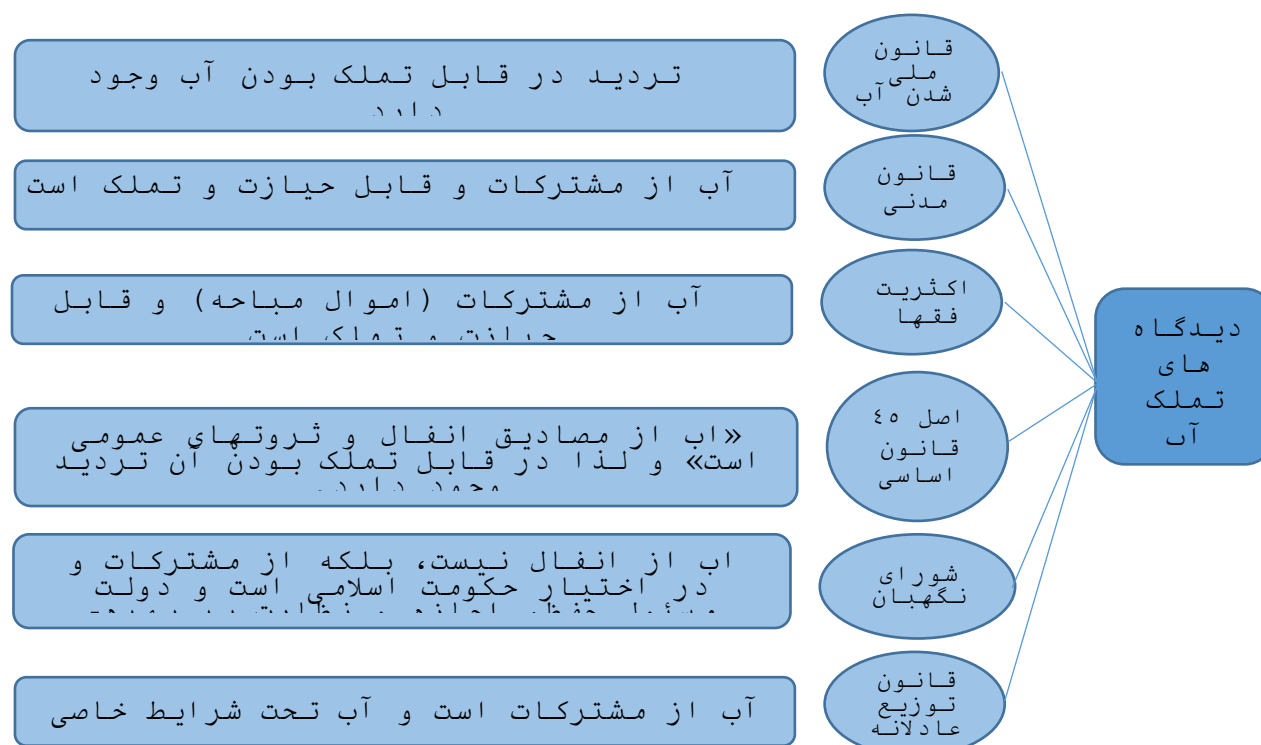
ترویج کشاورزی و منابع طبیعی با رسالت تغییر در رفتار، مهم‌ترین هدفش در حوزه منابع طبیعی متمرکز بر ارتقا دامنه دانش و دیدگاه‌های مرتبط با حفاظت از منابع طبیعی و همچنین آگاه‌سازی نیازهای واقعی این عرصه می‌باشد. ترویج، علی‌رغم اهمیت موضوع، تاکنون وارد حوزه‌های حقوقی منابع طبیعی و قوانین آب نشده و در فعالیتهای گذشته و برنامه‌های آینده خود نیز اثری از آن مشاهده نمی‌شود. همچنین حقوق آب در کشور ایران علیرغم اهمیتی که با توجه به شرایط اقلیمی خشک و کم آب می‌تواند داشته باشد، تاکنون جایگاه ویژه خود را بدست نیاورده است؛ لذا در فرهنگ‌های حقوقی تعریف خاصی از آن یافت نمی‌شود. حقوق آب مباحث مربوط به ماهیت حقوقی و مالکیت آب و نحوه بهره‌برداری از آن و اختیارات و وظایف دولت و افراد جامعه نسبت به منابع و مجاری آب‌های کشور اعم از سطحی و زیرزمینی را بررسی می‌کند. از مهم‌ترین چالشها و مباحث بحث‌برانگیز حقوق آب در ایران می‌توان به موضوع «تملك آب» اشاره کرد.

در خصوص تملک آب، از نظر فقهای امامیه، آب از مشترکات است و هر کس با بکار بردن یکی از روشهای حیازت مباحات می‌تواند آن را تملک نماید. قانون مدنی ایران (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی) نیز به تبع این نظر، آنها را از مباحات تلقی کرده و از ماده ۱۴۹ به بعد شیوه‌های حیازت آنها را مقرر نموده است (شکل ۲).

با تصویب قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷، قابل تملک بودن آنها مورد تردید قرار گرفت. در قانون مذکور آب‌ها ثروت ملی و بستر آب‌های سطحی متعلق به دولت محسوب گردیده است. بنابر اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی، آب‌ها مصداقی از انفال و ثروت‌های عمومی ذکر شده لیکن شورای نگهبان در زمان تصویب ماده یک قانون توزیع عادلانه آب، تلقی نمودن آب‌ها از انفال را شرعاً صحیح ندانسته است. لذا در ماده مذکور بر اساس پیشنهاد شورای نگهبان آب‌ها از مشترکات و در اختیار حکومت جمهوری اسلامی مقرر شده است و دولت مسئولیت حفظ، اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از آنها را به عهده دارد.

از قوانین و مقررات فعلی، قابل تملک بودن آب‌ها را می‌توان استنباط نمود از جمله در «مواد ۷ و ۱۷» قانون توزیع عادلانه آب به مالکیت اشخاص نسبت به آب‌ها اشاره شده است، همچنان که تصریحی در نفی آن نیز وجود ندارد. براساس نظر امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله (۱۳۸۶)، مالکیت آب تبعیت از مالکیت ظرف آن دارد. بنابراین کسی که مالک ظرف یا مجرای آبی باشد به تبع آن مالک آب آنها نیز می‌باشد و همچنین آب چشمه، قنات و چاهی را که کسی در ملک خودش و یا زمین موات به قصد تملک آب آنها، حفر نموده، ملک حفرکننده آنها بوده و احکام مالکیت به آنها جاری است.

طبق قانون توزیع عادلانه آب، تملک آب‌ها بر اساس تحصیل اجازه و شرایط و ضوابطی است که دولت تعیین می‌کند. اشخاص می‌توانند با رعایت آن ضوابط به میزانی که در پروانه مربوطه مشخص گردیده و برای همان مصرفی که قید شده است از آب‌ها بهره برداری نمایند (شکل ۲). بنابراین قابل تملک بودن آب به منزله آن نیست که مالک می‌تواند هر تصرف و انتفاعی که بخواهد از آن ببرد بلکه با توجه به محدودیت‌هایی که برای مالکین وجود دارد مانند تعارض قاعده لاضرر با قاعده تسلیط و یا وجود ضرورت اجتماعی و مصالح عمومی، سلطه مایملک آب بر مالکیت خود محدود می‌گردد. مثلاً حسب نظر شورای نگهبان در ماده ۷ قانون مذکور در موارد ضرورت، دولت می‌تواند مالک چاه را وادار به فروش آب مازاد بر مصرف خودش به قیمت عادلانه روز نماید. در قانون تعیین تکلیف نیز نظارت، حفاظت و صیانت از آب‌های زیرزمینی به عهده وزارت نیرو محول شده و «عدم اضرار به دیگران و عموم» از جمله شروط صدور پروانه قید شده است. از طرفی طبق این ماده واحده و تبصره‌های ۱ و ۳ که مالک چاه اجبار به استفاده از آبیاری تحت فشار و نصب کنتور هوشمند به منظور کنترل میزان استحصال آب دارد و قید شرط نبود تخلف (از جمله اضافه برداشت) جهت تمدید پروانه، دال بر محدودیت مالک در تسلط و تصرف بر آب چاه می‌باشد.



شکل ۲: تملک آب از دیدگاه‌های مختلف حقوقی



طرفداران مالکیت عمومی آب، بیان می‌دارند که یکی از خصوصیات آب، اشتراک در مالکیت منابع آب است؛ برخی بر این نظرند که اشتراک در مالکیت در مقایسه با مالکیت خصوصی، از انحصار، سوء استفاده و پیدایش اجاره (رانت) برای صاحبان آن جلوگیری می‌کند، اما تعریف و تعیین مالکان مشترک، میزان حق مالکیت هر کدام و اختیارات آنها برای انتقال حق خود به طور موقت یا دائم از مسائلی است که به روشنی در تمام موارد تعیین نشده است. مدیریت کارآمد منابع آب توسط دو بخش خصوصی و عمومی می‌تواند در این امر تاثیرگذار باشد؛ بنابراین تشکیل نهادها و سازمان‌های مدیریت‌کننده در سطوح محلی و منطقه‌ای مورد نیاز بوده و از سوی دیگر ابتکارات و نوآوری هر دو بخش خصوصی و عمومی و همکاری سازنده میان آنها بسیار ضروری است. از سوی دیگر تدوین و تصویب قوانین کارآمد، به روز و با ضمانت اجرایی بالا رفتار بهره‌برداران در این خصوص را نهادینه کرده و مدیریت آن را سامان می‌بخشد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که در مالکیت آب و منابع آبی، اختلاف نظرهایی بین فقها و نیز تفاوت‌هایی بین دیدگاه‌های فقهی، قانونی و کارشناسی وجود دارد که پیامد آن تفسیرهایی متفاوت، اعلام نظرهای کارشناسی مختلف و صدور رای‌هایی گاهاً متناقض است. عبارتی با تشدد آراء و تعدد قوانین موجود و تضادهای مهمی که در مبحث تملک آب بعنوان بحران اساسی زیست‌محیطی قرن حاضر وجود دارد، بستر نرم‌افزاری مناسبی برای حفاظت از منابع آبی وجود ندارد. از نتیجه‌گیری مطالب فوق، گزاره نظری ۱ ارائه می‌گردد:

### گزاره نظری ۱

اختلاف نظر و ناهم‌هنگی بین فقه، قوانین و دیدگاه‌های کارشناسی در خصوص مفاهیم و اصول اولیه «تملک آب» از مباحث چالش برانگیز در تدوین و بکارگیری حقوق آب است.

لذا پیشنهاد می‌گردد «تیمی متشکل از فقها، کارشناسان فنی و حقوقی آب، سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران تشکیل و با مدنظر قرار دادن بحران آب و معضلات زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از آن در خصوص بحث مالکیت، فروش و حریم آب، به یک اجماع فقهی-فنی برسند که خروجی آن بتواند بعنوان سندی ملی-شرعی، مبنای سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا قرار گیرد». بررسی‌های این پژوهش، همچنین نشان داد که از اوایل قرن حاضر، چندین قانون تخصصی آب و ده‌ها قانون غیرتخصصی که ماده‌هایی از آنها دربرگیرنده مباحث مرتبط با آب بوده، تصویب شده که بسیاری از مواد قانونی آنها هرچند هم اکنون نیز از نظر حقوقی قابلیت اجرایی دارد اما اولاً به دلیل «زیست‌محیطی نبودن»، ثانیاً به دلیل «پراکندگی و گسترش موضوعی بسیار زیاد آنها (برخی جزایی، برخی قوانین مالی، برخی قوانین توسعه‌ای، برخی قوانین زیست‌محیطی و...)»، ثالثاً به دلیل «جامع، کارشناسانه و فنی نبودن، تک‌بعدی بودن، داشتن خلا و سکوت قانونی» و رابعاً «به دلیل به روز نبودن»، در عمل قابلیت اجرایی ضعیفی دارند و این تنوع قانون، مجریان را دچار سردرگمی می‌نماید. لذا می‌توان گزاره نظری ۲ را ارائه نمود:

### گزاره نظری ۲

پراکندگی قوانین آب، قدیمی بودن، و نگاه تک‌بعدی این قوانین به منابع آبی، که اجرایی شدن آن را با مشکل مواجه ساخته، منجر به ناکارآمدی فرآیند حفاظت از منابع آب‌های زیرزمینی شده است.

بنابراین پیشنهاد می‌شود «قانون جامع آب» با محوریت صیانت از آب (نه براساس ملاحظات و ملاک‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) در اولویت ویژه قرار گیرد مشروط به اینکه جامعیت، دقت، آینده‌نگری و اعتبار این قانون، فدای سرعت نشود». فرهنگسازی و آگاه‌سازی در زمینه حقوق و قوانین منابع طبیعی در میان اقشار مختلف و ذی‌مدخلان از طریق روش‌های متنوع ترویجی و همچنین نقد و بررسی مباحث حقوقی مربوطه در راستای بهبود زیرساخت‌های صیانت و حراست از منابع طبیعی، از دیگر پیشنهادات این مقاله است.



## منابع

۱. احمدی، ا. (۱۳۴۵). *قانون و دادگستری در ایران باستان*. تهران: اشراقی.
۲. امام خمینی، روح الله موسوی. (۱۳۸۶). *تحریر الوسیله* (مترجم: س. م. ب. موسوی همدانی). اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان (ناشر دیجیتال).
۳. بخشی جهرمی، آ.، زمانی، غ. ح.، حیاتی، د.، و صادقی، م. ه. (۱۳۹۳). تیشه قانون به ریشه آب: تحلیلی پژوهشی بر قانون «تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری». *فصلنامه علمی-پژوهشی مهندسی آبیاری و آب*، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۱۲۶-۱۴۴.
۴. بخشی جهرمی، آ.، زمانی، غ. ح.، و حیاتی، د. (۱۳۹۴). تحلیلی بر کارکرد زیست‌محیطی «قانون تسهیل برقی‌کردن چاه‌های کشاورزی». *مجموعه مقالات سومین سمپوزیوم بین‌المللی مهندسی محیط زیست و آب*، تهران، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی. ۳ و ۴ خرداد.
۵. بهروش، س. ع. م. (۱۳۸۰). حوه بهره‌برداری از آب‌های عمومی در حقوق ایران با نگرشی تطبیقی. *مجله دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۳، صص ۱۷۱-۱۸۴.
۶. حسینی، س. ع. (۱۳۸۵). سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره طبیعت، کشاورزی و محیط زیست. *فرهنگ جهاد*، شماره‌های ۴۳ و ۴۴، صص ۴۹-۵۶.
۷. حیاتی، د. (۱۳۸۴). مطالعه پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی تحلیل منابع آب زیرزمینی: مطالعه موردی در استان فارس. *مجموعه مقالات دومین کنفرانس سراسری آبخیزداری و مدیریت منابع آب و خاک*. انجمن مهندسی آبیاری و آب ایران.
۸. سعیدی، ف. (۱۳۹۲). چاه: احکام فقهی دانشنامه جهان اسلام (جلد ۱). تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۹. سیدان، س. ج. و محمدی، ف. (۱۳۷۶). روش‌های طبقه‌بندی اقلیمی. *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۴۵، صص ۷۴-۱۰۹.
۱۰. فتاحی، س. (۱۳۷۸). مالکیت‌های خصوصی و مشترکات عمومی از دیدگاه حقوق آب. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
۱۱. کاتوزیان، ن. (۱۳۸۸). *اموال و مالکیت* (چاپ بیست و ششم). تهران: نشر میزان.
۱۲. کاتوزیان، ن. (۱۳۷۴). *حقوق مدنی (اموال و مالکیت)*. تهران: موسسه نشر یلدا.
۱۳. محمدی، س. ج. (۱۳۷۶). *سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک*.
۱۴. مدنیان، غ. (۱۳۸۳). مالکیت منابع آبی. اولین همایش بررسی مشکلات شبکه‌های آبیاری، زهکشی و مصرف بهینه آب کشاورزی. قابل دسترس در: [http://www.civilica.com/Paper-GOHARAN-01-GOHARAN-01\\_014.html](http://www.civilica.com/Paper-GOHARAN-01-GOHARAN-01_014.html)
۱۵. مدنیان، غ. (۱۳۸۴). حفاظت قانونی از قنوات و منابع آبهای زیر زمینی. ارائه شده در کنفرانس بین‌المللی قنات، جهاد دانشگاهی استان کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۱۶. مدنیان، غ. (۱۳۸۶). منابع آب‌های زیرزمینی در حقوق آب ایران. ارائه شده در نخستین همایش منطقه‌ای آب دانشگاه آزاد اسلامی بهبهان.
۱۷. مدنیان، غ. (۱۳۹۱). چالش‌های مهم حقوق آب در ایران. قابل دسترس در: <http://www.wrm.ir/tabid/120/Default.aspx?EntryId=1669>
۱۸. واعظزاده خراسانی، م. (۱۳۶۵). آب در اسلام. *مجله مشکوه*. بدون سریال و صفحه.
۱۹. Bakhshi Jahromi, A., Zamani, Gh. H., and Hayati, D. (۲۰۱۴). Silent terrorism: Groundwater depletion and food insecurity. *Indian Journal of Fundamental and Applied Life Sciences*, ۴ (۲), ۷۴۳-۷۴۹.
۲۰. Hodgson, S. (۲۰۰۶). *Modern water rights: theory and practice* (No. ۹۲). Food & Agriculture Organization.
۲۱. Iza, A., & Stein, R. (Eds.). (۲۰۰۸). *Rule: Reforming Water Resources Governance*. IUCN.